

پسر خاله‌های چایی نخورده

طنزنگاشته‌ها و خاطرات طنزآمیز
یک تحویل‌دار تازه‌کار و یک فرهنگی سابق

(طنز منشور برای لیسانس به بالا)

حسین میرزائی



کتاب کریم‌پشتی

سرشناسه	:	میرزایی، حسین، ۱۳۵۶ / م
عنوان و نام پدیدآور	:	پسر خاله‌های چایی نخورده: طنز نگاشته‌ها، اطراط طنزآمیز یک تحویل دار تازه کار و یک فرهنگی سابق / ... حسین میرزایی
مشخصات نشر	:	تهران: کتاب کوچه‌بستی، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	:	۲۴۰ ص
شابک	:	978-600-8211-92-1
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
عنوان دیگر	:	طنز نگاشته‌ها و خاطرات طنزآمیز یک تحویل دار تازه کار و یک فرهنگی
موضوع	:	طنز فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Satire, Persian -- 20th Century
موضوع	:	طنز سیاسی ایرانی -- قرن ۱۴
موضوع	:	Political Satire, Iranian -- 20th Century
موضوع	:	شعر طنزآمیز -- قرن ۱۴
موضوع	:	Humorous Poetry -- 20th Century
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۹۵ ی ۳۲۶۶ پ ۵ / PIR۸۳۶۱
رده‌بندی دیویی	:	۶۲/۷۸۶
شماره کتاب‌شناسی ملی	:	۴۵۹۶۵۹۷

کتابخانه ملی ایران

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران



کتاب کوله پستی

سرخاله های چایی نخورده

• زنگاشته ها و خاطرات طنزآمیز
یک حویل تازه کار، یک فرهنگی سابق
• برای لیسانس به بالا

حسین میبائی

شابک: ۱-۹۲-۸۱-۹۷۸

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۸۱

طراح جلد: حدیثه ییززائی

ویراستار: زهره رضازاده

صفحه آرا: آتلیه کوله پستی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشر کتاب کوله پستی

تلفن: ۶۶۵۹۴۸۱۰ - ۶۶۵۹۷۶۱۳

پست الکترونیک: Koolehposhti_pub@yahoo.com

وبسایت: WWW.ketabekoolehposhti.com

اینستاگرام: ketabekoolehposhti

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، پلاک ۷، واحد ۱۰۲

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹.....	مشابه مقدمه.....
۱۴.....	دانش مجید.....
۱۹.....	مسافر زمان.....
۲۴.....	حاجی ، حبه ما.....
۲۸.....	خوشه ها و نخله ها.....
۳۲.....	باغ عدسیفی.....
۳۹.....	کارت شناسایی نطفه.....
۴۲.....	خرس مهربون.....
۴۷.....	یک دست جام باده و یک دست.....
۴۹.....	زیر تیغ!.....
۵۴.....	سنگدلان نوستالژیک.....
۵۷.....	اصطلاحاتی است مر ابدال را.....
۶۶.....	بوی کباب.....
۶۹.....	حجم سبز و اثرات مخرب ماهواره ها.....
۷۴.....	مغالطه.....
۷۶.....	واعظان غیر متعظ.....
۷۹.....	پسر خاله های چایی نخورده.....
۸۶.....	تفریحات سالم.....
۸۸.....	ادبیات اسکناسی.....
۹۳.....	مرد معاملات گنجشکی.....
۹۶.....	در ذکر تبلی.....
۹۹.....	خرس مهربون و نیم چاشت های همکار خانم ما.....
۱۰۴.....	روزی روزگاری بانک.....
۱۰۸.....	ادبیات عامیانه.....
۱۱۱.....	دکتر سیار.....

۱۱۵	پیشنهاد مبتکرانه
۱۱۷	از محبت خاها گل نمی شود
۱۱۹	نام‌ها و نشانه‌ها
۱۲۴	کارشناس امور منقلی
۱۲۷	حسنک تحویل دار
۱۳۲	ادیب یا هنرمند
۱۳۴	پیرمرد و فناوری
۱۳۷	چه کسی پنیر مرا جابه‌جا کرده است؟
۱۴۲	مشتری مداری
۱۴۵	تجربه‌ای چک‌نشانه
۱۴۸	فیلمنامۀ نانیه‌ها
۱۴۹	احوال یک بول
۱۵۲	موبایل بدم...؟
۱۵۶	گُمپانی دماغ!
۱۶۳	مشاغل مغفول
۱۶۴	هولِ هلیم
۱۶۸	طنزنویسی باستانی
۱۷۰	رئیس و استوار
۱۷۲	ضامنم می‌شی؟
۱۷۸	گدا یا گداصفت، مسئله این است!
۱۸۰	تذکره رئیسنا
۱۸۷	راه موفقیت
۱۹۱	در خدمت و خیانت پیشخدمتان
۱۹۵	قهوه‌نبات
۱۹۷	حالا حکایت ماست
۲۳۶	مؤخره‌ای من باب دفع دخل مقدر

مشابه مقدمه

به استحضار همکاران و هموطنان همیشه در صحنه خویش می‌رساند: اینجانب، یک فقره توبیا دار تازه‌کار از اهالی شمال هستم؛ زاده و مرتباً به خاک پاک بابل؛ قلمرو شهر زن کشیده تا کابل. (شمال فقط رشت نیست بابا! بین خودمان بماند؛ خبرنگار خبرگزاری «امان‌پرس» از ما چندباری تقاضای مصاحبه کرد که ما به بهانه‌های بنی اسرائیلی و در رجز در رقصانی و کچلک‌بازی، پیچانیدیم و قبول نکردیم. مگر اینکه افغان‌ها قدر ما را بدانند).

مدل ۵۶ هستم، ولی کم‌کارم، با الوازم اضافی (چند تا روکش دندان)، اکازیون، دوگانه سوز (اگه باشه تا نایاب باشه باد ۵۰)، فنی سالم، سه‌تیکه فابریک. دارای بیمه کامل، با آج کفش هشتاد درصد به شماره شاسی ۱-۳۱۹-۹۹۰-۵۶۸. موهای سر، راوی حکایت یکی بود، یکی نبود اندک رُسته و باقی از بند رُسته. هم‌قد «مارادونا» (ولی نه اون قدر خپل)، با وزن هفتاد و سه کیلو (با استخوان)، دارای ته‌سیبل، و ریش‌مایه‌ای بر سیب زن‌خندان. ورزشکار گذشته، خبر چربی بر عضلات نشسته، با سینه‌های ستبر و پنجه‌های هژبر (البته در سایز مدیوم). از جوانان تقریباً جوان جدیدالاستخدام یکی از بانک‌های بسیار بزرگ کشور بوده و رشته مکتبی بابل توفیق ارانه خدمت یافته و به رفع حاجات خلق الله مشغول است. به طیب خاطر و مشعوف به نعمت حاضر.

این حقیر سراپا تقصیر، این درازامل کوتاه‌عمل، این مُترسَل قلم‌شکسته خشکیده‌جوهر، بنا دارد، به منت حضرت باری، زین‌پس اگر عمری باقی، مجال کافی و توفیقی واف، در این وانفسای روزمرگی داشته باشد، تاحدی که به سخافت

نیفتد، اندکی از فخامت و تبختر قلمش کاسته، روی در وادی طنز آورده، قلمی به مطایبه سوده، در هر شماره از جریده فخمه بانک، یادداشت‌هایی پرمایه از دیده‌ها و شنیده‌ها از لسان خامه بر جان قرطاس نقش کند؛ به سخنی سخت در ترازوی عقل سخته، گوهری به تراش مثل سُفته، بل مایه نزهت خاطر خوانندگان و فزونی بلاغت قاریان فراهم آید. (لابد پیش خود می‌فرمایید: واهوا! افاده‌ها طبق طبق! ولی ما می‌گیریم، بخوانیدش ورق ورق. مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگیرد).

رسایات تاریخ هقی، فصلی خواهم نبشت در ابتدای این حال نه‌چندان مشتبّع، بر آغاز تحسین دارم. پس، بر سر قصه خواهم شد و در تصنیفی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به بعضی و تزبای کشد و خوانندگان این تصنیف گویند: شرم باد این جوان را که یاوه بسیار می‌گوید...

آن‌سان که ذکرش رفت، این رقعه برای ماهنامه داخلی بانک فراهم آمد که متولیان امور، به بهانه نظارت اداری بالادستی‌ها و جُبن آجرشدن نان و توبیخ، تا حد خصی شدن، از چاپ آن سر باز زدند. از قدیم گفته‌اند:

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد

رونی باز آفتاب نکاهد

این شد که توفیق اجباری یافتیم بر طبع این کتاب، که برای سانس به بالاها نگاشته شده است.

نویسندگی را با نوشتن جریمه‌های معلمان سنگدل دوره ابتدای شروع کردم، و چون در این فن مهارتی تمام یافتم، دریافتم که نوشتن می‌تواند مّتری برای ارتزاق باشد (از فنون ابتدایی این کار که هنوز در این ذهن فرتوت مانده، درشت‌نویسی یا به تعبیر امروزی: فونت بزرگ‌نویسی و سرپرتنکی‌نویسی یا تعبیر محترمانه آن «تلخیص» است).

این شد که به معونت کتابت مشق‌ها و جریمه‌های هم‌قطاران، از معدود

افرادی ست که می‌تواند ادعا کند از آوان کودکی از طریق نوشتن، نان درآورده و کسب روزی حلال کرده است. به تعبیری، کاتبی کاسب بودیم ملقب به «میرزا حسین معین‌الکتاب». البته در ازمنه ماضیه به سبب فقر ارتباطات جهانی، رکوردهای گینس و این‌گونه سوسول‌بازی‌ها مد نبود و سوکسه نداشت، وگرنه ما هم دارای سری می‌شدیم و سامانی. در ایام نوجوانی ما، کسی که کمی لفظ قلم نطق می‌فرمود در آن برهوت مدرک، می‌فرمودند: «دیپلم به بالا حرف می‌زنی.» حال که دست‌روزی هرکس بگذاری یا دانشجو ست یا لیسانسی از دانشگاه درپیتی در دارقوزآباد غلم برایش دانش دارد، (مگر اینکه خلافتش ثابت شود) تعبیر «لیسانس به بالا» معقول‌تر است. به‌عقاید بچه‌ها: «الان توی سر سگ بزنی، یه لیسانس برات از جیب بغلش رو می‌ده.»

سعی بر آن شد با تلفیق تماشای رسانه و گاه افواهی، چنان شود که کام کافه مردم به حلاوت رود و چنان شود که خواص پسنند و عامه بفهمند. برای کسانی که پیش‌زمینه ذهنی کمتری دارند، در انتهای هر فصل، اندک الفاظ غریب به الفاظی قریب آمده است و نیز معنای دقیق اصطلاحات، تحت عنوان «کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه»، که برگرفته از کتاب فارسی دبستان دهه شصت است و در آن ملت خاطره‌باز ما.

فرانسیس بیکن، فیلسوف انگلیسی، می‌گوید: «بعضی کتاب‌ها باید چشیده، بعضی دیگر باید بلعیده و تعداد کمی هم باید جویده و هضم شوند.» باید است این صحیفه، که با بذل جهد و استقراغ وسع پدید آمده، باعث به‌کار آمدن و ترش کردن و رودل کردن، نگردد. برای چاپ نیز سعی شد قیمت مناسبی لحاظ شود؛ چه آنکه دولتی دارد، کتاب‌خوان نیست و کتاب‌خوانان را دولت نیست. (اکثر رویدادها در فاصله سال‌های ۸۸ تا ۹۳ رخ داده است.)

باغ خندان ز گل خندان است

خنده آیین خردمندان است